

موافقان و مخالفان مالکیت فکری

دکتر عبدالهادی وحید فردوسی*

محسن خدمتگزار**

چکیده

طرف داران نظام مالکیت فکری مبانی مختلفی را برای توجیه آن ارایه می کنند. در نظریه ی کار، کاری که اشخاص برای خلق اثری فکری انجام می دهند به عنوان مبنایی برای مالکیت پدیدآورنده بر اثر فکری مطرح می شود. در تئوری شخصیت، مالکیت فکری وسیله ای برای فراهم کردن زمینه ی شکوفایی هرچه بیش تر شخصیت انسان از طریق ابراز اراده اش مطرح می گردد. نظریه های فایده گرایی و برنامه ریزی اجتماعی نیز سودمندی مالکیت فکری را برای جامعه ی انسانی مورد توجه قرار می دهند. مخالفان مالکیت فکری نیز ضمن رد بیش تر مبانی ارایه شده برای مالکیت فکری، این نهاد را موجب بروز بی عدالتی، جلوگیری از گردش آزاد اطلاعات و کند شدن روند ابداع و خلاقیت می دانند و خواستار جایگزینی آن با نظامی مناسب تر هستند، اگرچه چشم انداز روشنی از نظام مورد نظر خود برای جایگزینی مالکیت فکری ارایه نمی کنند.

کلید واژگان

مالکیت فکری، مبانی مالکیت فکری، مخالفان مالکیت فکری.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی.

مقدمه

هرچند نهاد مالکیت فکری دیگر نهادی جاافتاده و ریشه‌دار است، اما هم‌چنان موافقان و مخالفان خود را دارد. موافقان با استدلال‌هایی که ارایه می‌کنند نظام مالکیت فکری را ضرورتی بی‌بدیل می‌دانند و مخالفان با دلایلی که بیان می‌نمایند ضرورت آن را انکار می‌کنند و خواستار الغای این نهاد حقوقی و جای‌گزینی آن با نظامی مناسب‌تر هستند. در این مقاله نظرات موافقان و مخالفان را مطرح نموده، مورد بررسی و نقد قرار خواهیم داد.

گفتار اول - دیدگاه‌های موافقان مالکیت فکری

موافقان مالکیت فکری در توجیه آن دلایل مختلفی را مطرح می‌کنند که بعضی نظر به حق طبیعی اشخاص دارد و برخی دیگر به فایده‌ای که از مالکیت فکری حاصل می‌شود. نظریه‌های کار و شخصیت در شمار گروه نخست قرار دارند و نظریه‌های فایده‌گرایانه و برنامه‌ریزی اجتماعی در زمره‌ی گروه دوم. در اینجا به بررسی هر یک از این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

بند اول - توجیه مالکیت فکری بر مبنای "نظریه‌ی کار"

تلقی مالکیت به‌عنوان یک حق طبیعی نخستین بار از سوی جان لاک مطرح شد. به نظر او انسان‌ها به‌عنوان حقی طبیعی مالک بدن خود و به تبع آن مالک کاری که به وسیله‌ی بدنشان انجام می‌دهند هستند. مطابق نظریه‌ی مزبور، شخصی که بر روی منابع طبیعی که بدون مالک یا جزو مشترکات هستند کاری انجام دهد، مالکیتی طبیعی بر

ماحصل آن کار خواهد داشت و دولت باید به این حق طبیعی احترام گذاشته و آن را تنفیذ نماید.^۱

بسیاری از محققان این نظریه را قابل تعمیم به مالکیت فکری هم دانسته‌اند. در مورد محصولات فکری نیز کار پدیدآورنده‌ی اثر یعنی کوشش فکری نویسنده یا هنرمند یا مخترع با مواد خام مربوط که همان حقایق و مفاهیم و دانش از پیش موجود است و می‌تواند به‌عنوان مشترکات عمومی تلقی شود؛ این مواد در هم می‌آمیزد و ثمره‌ی آن که کتاب یا طرح یا اختراع و مانند آن‌هاست به‌عنوان حقی طبیعی در مالکیت خالق آن قرار می‌گیرد.^۲ بنا بر این می‌توان گفت که برای مثال نویسنده‌ی یک اثر به دلیل کاری که در خلق آن کرده، به‌طور طبیعی مالکیت انحصاری بر آن اثر دارد و می‌تواند در خصوص انتشار آن تصمیم بگیرد و از هرگونه تحریف یا تعرض دیگران به درستی و تمامیت اثرش جلوگیری کرده، یا به آن اعتراض کند.^۳

باید توجه داشت که اصولاً فقدان عنصر "طبیعت" به‌عنوان یکی از دو عنصر نظریه‌ی جان لاک، مانع توجیه مالکیت فکری بر مبنای این نظریه نیست؛ چرا که در نظریه‌ی جان لاک این عنصر "کار" است که مالکیت انسان بر اشیای موجود در طبیعت را توجیه می‌کند و اگر فرض وجود محصولی بدون استفاده از عنصر "طبیعت" در کنار عنصر "کار" متصور باشد (که در مورد مالکیت فکری چنین است) نباید در شمول این نظریه بر

1. See: Locke, John, Second Treatise of Government (1690), edited by P. Laslett, Cambridge University Press, 1988, Chapter V, Section 27.

2. Fisher, William, Theories of Intellectual Property, p.4, available at: <http://www.cyber.law.harvard.edu/poeple/tfisher/iptheory.pdf>.

3. Davis, Gillian, Copyright and the Public Interest, 2nd edition, London, Sweet & Maxwell, 2002, p.14

آن تردید کرد. با این حال چنان‌که دیدیم در مالکیت فکری نیز چنین نیست که اثر خلق شده صرفاً نتیجه‌ی کار (تلاش فکری) انسان باشد. در این‌جا هم کار انسان با عنصری دیگر ترکیب می‌شود که این عنصر به جای طبیعت، دانش موجود بشری در معنای عام و وسیع آن است. بی‌گمان کار فکری بدون زمینه‌ی آگاهی‌های پیشین ممکن نیست؛ چه این کار فکری، اختراع دستگاهی پیچیده باشد که در این صورت بر پایه‌ی انبوهی از اطلاعات و فرمول‌های علمی در رشته‌های گوناگون دانش و نیز اختراعات دیگر میسر می‌شود و چه نگارش داستانی ساده برای کودکان که آن هم بدون بهره‌گیری از زبان و ادبیات و حتی دستاوردهای علم روان‌شناسی امکان‌پذیر نیست. از این رو در این‌جا هم نظریه‌ی کار جان لاک به کار توجیه مالکیت اشخاص بر محصولی می‌آید که با بهره‌مندی و استفاده‌ی وسیع از دانش موجود بشری فراهم شده است.

توجیه مالکیت فکری بر مبنای نظریه‌ی کار جان لاک با هر یک از تفاسیری که در خصوص نظر او مطرح شده امکان‌پذیر است، مشروط بر آن‌که جهد فکری انجام شده برای تولید اثر را کار بدانیم. چنان‌که یکی از حقوق‌دانان بیان داشته، اگر ایده‌هایی که به خلق یک اختراع یا اثر ادبی یا هنری می‌انجامد را به مثابه مائده‌هایی آسمانی بدانیم که بدون دخالت انسان با لطف الهی به وی الهام می‌شود، باید برای توجیه استقرار مالکیت فکری به دنبال نظریه‌ی دیگری به جز نظریه‌ی کار جان لاک باشیم. اما اگر صرف‌نظر از ماهیت فرایند فکری منتهی به خلق اثر، کوشش و تلاش انجام شده برای آن را کار تلقی کنیم (که به‌واقع نیز چنین است) آن‌گاه مالکیت فکری را می‌توان بر مبنای نظریه‌ی لاک توجیه نمود.^۴

4. See: Hughes, Justin, The Philosophy of Intellectual Property (77 geo.L.J., 287-1988), available at: <http://www.law.harvard.edu/academics/courses/myhls.phd>.

دو تفسیر مشهور در خصوص نظریه‌ی کار جان لاک مطرح شده که عبارت‌اند از نظریه‌ی عدم مطلوبیت کار و نظریه‌ی ارزش افزوده. توجیه مالکیت فکری هم بر اساس دو نظریه‌ی مذکور و هم بر مبنای تفسیری که خود در خصوص نظریه‌ی کار جان لاک ارائه خواهیم داد امکان‌پذیر است.

برخی مفسران معتقدند از آن‌جا که کار مستلزم تحمل سختی و رنج است، انجام آن برای اشخاص، نامطلوب و حتی مشقت‌بار است. بنابراین باید به کسی که کاری را انجام می‌دهد پاداشی مناسب آن داد و دادن حق مالکیت نسبت به شیئی که کار بر روی آن انجام شده مناسب‌ترین پاداش است. این نظریه به نظریه‌ی عدم مطلوبیت کار مشهور است.^۵ حال باید دید چگونه می‌توان مالکیت فکری را بر مبنای تفسیری که به نظریه‌ی عدم مطلوبیت کار شهرت یافته توجیه کرد. در این‌جا لازم است گرایش معمولی در خصوص نظریه‌ی کار را از گرایش ابزارانگار که معمولاً نظریه‌ی عدم مطلوبیت با آن شناخته می‌شود جدا کنیم. در گرایش معمولی گفته می‌شود که عدم مطلوبیت کار باید با مالکیت بر محصول تولید شده جبران شود. در این نظریه الزام به جبران الزامی است اخلاقی که متضمن ایجاد حقوق مالکانه نیست. اما گرایش ابزارانگارانه مستقیماً به ایجاد حقوق مالکانه نظر دارد. بر مبنای این گرایش عدم مطلوبیت کار باید با مالکیت پاداش داده شود، زیرا باید افراد انگیزه‌ی لازم برای کار کردن را داشته باشند. این گرایش، بنیادی فایده‌گرا دارد. به نظر قایلان به آن، ترویج و تقویت عنصر کار، موجب پیش‌برد منافع عمومی خواهد شد. وقتی

۵. جعفرزاده، میرقاسم، «درآمدی بر حقوق آفرینش‌های فکری»، جزوه‌ی درسی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، ص ۵۹؛ هم‌چنین نک.

Hughes, op. cit.

قبول می‌کنیم که مالکیت برای ایجاد انگیزه‌ی کار لازم است و کار نیز برای منافع جامعه ضروری است، آن‌گاه می‌توانیم پادش را به یک حق مبدل کنیم.^۶

تلاش و جهد فکری مصداقی از کار است که دشواری آن با توجه به جمیع جهات کم‌تر از کار یدی نیست. بسیاری از مخترعان و نویسندگان تمام وقت و نیروی خود را صرف پدید آوردن اثر فنی یا ادبی و هنری می‌نمایند و حتی سلامتی و زندگی خود را بر سر آن می‌گذارند. بنا بر این اگر قرار باشد که در ازای سختی و مشقت کار پاداشی داده شود، کار فکری اغلب در رده‌ی نخست این‌گونه کارها خواهد بود.^۷ اما این هم هست که کارهای فکری عموماً مطلوبیت بیش‌تری نسبت به کارهای بدنی دارند. معمولاً یک مخترع یا نویسنده مایل نیست به جای اختراع یا نویسندگی به کشاورزی و باغبانی روی آورد یا کارگر ساختمانی شود.

این سخن اگر چه از حیث مطلوبیت کارهای فکری نسبت به کارهای بدنی دست‌کم برای بیش‌تر مخترعان، نویسندگان و هنرمندان درست است، اما اولاً این مطلوبیت تا حدی ناشی از اهمیت و موقعیتی است که این قبیل کارها در جامعه دارند، نه سهل‌تر بودن آن‌ها؛ قطعاً توانایی و مهارت خاصی که در انجام این کارها لازم است از توانایی‌های ابتدایی که کارگران ساده دارند بسیار بیش‌تر است و طبیعی است وقتی هم کسی با تلاش و کوشش بسیار چنین توانایی‌هایی را کسب نماید و به تبع آن موقعیت اجتماعی بالایی را نیز به دست آورد مایل نخواهد بود که کار و موقعیت شغلی خود را به کار و موقعیت شغلی پایین‌تری تنزل دهد. همان‌طور که برای مثال ناخدای یک کشتی به راحتی حاضر نیست که شغل

6. Ibid.

۷. رک. جعفرزاده، همان، ص. ۶۱.

خود را که سختی‌ها و زحمات بسیار و رنج دوری از خانواده و ... را به همراه دارد به شغل رانندگی تاکسی که کار بسیار آسان‌تری است تغییر دهد.

ثانیا اگرچه کار فکری در مقایسه با کارهای بدنی عموما مطلوب‌تر هستند، اما در مقایسه‌ی این کارها با تفریح و سرگرمی، یک مخترع معمولا ترجیح می‌دهد به جای کار در آزمایشگاه خود به مسافرت و تفریح برود. بنا بر این درجه‌ای از عدم مطلوبیت در مورد کارهای فکری نیز وجود دارد.^۸

از طرف دیگر می‌توان کارهای فکری را از نظر مطلوبیت و عدم مطلوبیت به دو دسته تقسیم کرد. باید پذیرفت که نفس برخی کارهای فکری از جمله کارهای هنری و ادبی عموما به نوعی است که مقداری از مطلوبیت و حتی لذت را با خود همراه دارد. در این صورت توجه مالکیت در مورد کارهای فکری نه چندان خوشایند با نظریه‌ی عدم مطلوبیت، کار دشواری نخواهد بود. اما توجه کارهای فکری مطلوب و لذت‌بخش با این نظریه امکان‌پذیر نخواهد بود. این مسئله در مورد کارهای بدنی نیز صادق است، چرا که تقسیم‌بندی یاد شده در مورد کارهای بدنی نیز قابل اعمال است و نتیجه‌ی آن هم همان است که در مورد کارهای فکری دیدیم. یعنی عدم امکان توجه مالکیت در مورد کارهای بدنی خوشایند و مطلوب.^۹ اما این اشکالی است که در واقع متوجه نظریه‌ی عدم مطلوبیت کار است.

تفسیر دیگری که از نظریه‌ی لاک مطرح شده نظریه‌ی ارزش افزوده^{۱۰} است. مطابق نظریه‌ی یادشده وقتی نیروی کار با طبیعت ترکیب می‌شود آن را تبدیل به شیئی با ارزش و

8. See: Hughes, op. cit.

9. See: Ibid.

10. The Value-added Theory (or: Labor-desert Theory)

مناسب حیات اجتماعی انسان می‌کند. زیرا بسیاری از منابع در وضعیت طبیعی خود قابل استفاده برای انسان نیستند. بدین ترتیب قسمت عمده‌ی ارزش کالاها ناشی از کاری است که بر روی آن‌ها صرف شده است و مالکیت شخص بر محصول کار و طبیعت در واقع ما به‌ازایی است که در مقابل ارزش افزوده‌ی حاصل از کار، نصیب شخص می‌شود.^{۱۱} تاریخچه‌ی حقوقی مالکیت فکری حاکی از اشاره‌های فراوانی به نظریه‌ی ارزش افزوده است. در قوانین موضوعه‌ای که طی چند قرن اخیر درباره‌ی موضوعات مالکیت فکری وضع شده‌اند بارها به ارزش افزوده‌ای که کار مخترعان، نویسندگان و هنرمندان نصیب اجتماع می‌کند اشاره شده است.^{۱۲} یکی از بارزترین نمونه‌های قانون‌گذاری که حمایت از مالکیت فکری را بر مبنای ارزش افزوده مورد توجه قرار می‌دهد بند معروف به کپی‌رایت^{۱۳} قانون اساسی ایالات متحده‌ی آمریکاست. بند هشتم از بخش ۸ ماده‌ی ۱ قانون اساسی ایالات متحده به کنگره اختیار داده است که پیشرفت دانش و هنرهای مفید را از طریق اعطای حق انحصاری مخترعان و نویسندگان بر اختراعات و آثارشان به مدت معین، تامین نماید.

آرای دادگاه‌ها نیز گاه مبتنی بر همین دیدگاه صادر شده‌اند. چنان که در پرونده‌ی *مازر علیه استین* در سال ۱۹۵۴، دیوان‌عالی ایالات متحده توسعه‌ی کالای عمومی^{۱۴} از طریق تلاش‌های کارگران فکری را موجب استحقاق آنان به پاداش مناسب دانست.^{۱۵} به

۱۱. جعفرزاده، پیشین، ص. ۵۹؛ هم‌چنین نک. Hughes, op. cit.

۱۲. Hughes, op. cit.

۱۳. Copyright Clause.

۱۴. Public good.

۱۵. Mazer v. Stein, 347 U.S. 201 (1954).

بیان دیگر مشارکت پدیدآورندگان آثار فکری در توسعه‌ی کالای عمومی اعطای حق مالکیت به خالقان آثار فکری را به‌عنوان مابه‌ازا و پاداش مشارکت آنان توجیه می‌کند.^{۱۶} بنابراین در چارچوب نظریه‌ی ارزش افزوده، مالکیت بر آثار فکری نیز هم‌چون مالکیت بر سایر اموال قابل توجیه است. شرط حمایت از آثار فکری، اصالت، نوآوری و ابتکار است که هویت مشخص و نوینی را به آن‌ها می‌دهد. برای مثال در مورد اختراع، شرط لازم برای حمایت، برخورداری اختراع از تازگی، ابداع و گام ابتکاری است. اختراع باید حاوی ابتکار جدید یعنی متضمن چیزی باشد که در فن یا صنعت قبلی وجود نداشته و بر اشخاص دارای مهارت عادی در فن مذکور معلوم و آشکار نباشد.^{۱۷} هم‌چنین در مورد آثار ادبی و هنری نیز اصل اصالت بیان^{۱۸} متضمن لزوم تازگی اثر است.^{۱۹} بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که آثار فکری قابل حمایت الزاما باید دارای ارزش افزوده‌ای باشند. بر این اساس مالکیت پدیدآورنده بر اثر در چارچوب نظریه‌ی ارزش افزوده قابل توجیه و تعلیل است.

گذشته از دو تفسیری که از نظریه‌ی جان لاک بیان شد می‌توان تفسیر قابل قبول‌تری را نیز از نظریه‌ی او مطرح نمود. از نظر لاک حتی که خداوند در استفاده از طبیعت و جهان هستی به انسان عطا کرده، سبب مالکیت او بر محصولی است که در نتیجه‌ی صرف

۱۶. نکته‌ی جالب توجه این است که هر دو تفسیر مطرح شده از نظریه‌ی جان لاک (که نظریه‌ای است مبتنی بر حقوق طبیعی) برداشتی ابزارانگارانه و فایده‌گرا از نظریه‌ی مزبور را ارائه نموده‌اند که به نظر می‌رسد با روح نظریه‌ی جان لاک در تعارض باشد.

۱۷. رک. ماده‌ی ۲ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ایران مصوب ۱۳۸۶.
18. Originality of Expression.

۱۹. در ماده‌ی ۱ و بندهای مختلف ماده‌ی ۲ قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ به جنبه‌ی ابتکاری و ابداعی آثار ادبی و هنری هر چند به طور نارسا و ناقص اشاره شده است.

کارش بر منبع طبیعی تولید شده است؛ چرا که اجرای این حق الهی بدون تملک خصوصی امکان‌پذیر نیست و عادلانه‌ترین مبنای تملک نیز کاری است که انسان مصروف یک منبع طبیعی می‌کند، زیرا انجام کار به عنوان یگانه مایملک متعلق به شخص انسان در وضعیت طبیعی، هم مورد فرمان خداست و هم برای رفع نیازهای او لازم است. بنا بر این عنصر رابط میان ترکیب کار و طبیعت با مالکیت خصوصی از نظر جان لاک عنصری متافیزیکی است که از بیان او در بخش‌های مختلف رساله‌اش آشکار می‌شود.^{۲۰} آیا با این تفسیر می‌توان رابطه‌ی بین کار فکری با مالکیت بر اثر فکری را نیز توجیه کرد؟ شاید در نگاه اول چنین به نظر برسد که برخی عناصر و مقومات یاد شده، در مورد مالکیت فکری مصداق ندارند. به عنوان مثال از آنجا که عنصر طبیعت در مورد مالکیت فکری وجود ندارد، بحث از لزوم تملک خصوصی برای امکان استفاده از منبع طبیعی منتفی است. در مورد منابع مورد استفاده در کار فکری نیز چنین الزامی وجود ندارد. یعنی می‌توان بدون تخصیص و تملک خصوصی دانش و فن موجود از آن‌ها بهره برد. به عبارت دیگر الزامی که از نظر جان لاک برای تصاحب اختصاصی منبع طبیعی به عنوان امری گریزناپذیر مطرح می‌شود در این جا مطرح نیست. اما باید توجه داشت که تحلیل مزبور با توجه به ویژگی منابع مادی صورت گرفته است. اگر بخواهیم از عناصر تحلیل جان لاک در مورد مالکیت فکری استفاده کنیم باید بگوییم که خداوند به انسان فرمان داده که کار کند. این کار در زمینه‌ی مورد نظر ما تلاش و مجاهدت فکری است. از طرفی نیازهای انسان در عصر حاضر نیز به طور روزافزونی انجام کارهای فکری را ضروری نموده است. کار فکری از آنجا که تراوش مغز انسان است متعلق به اوست و دارایی بی چون و چرای انسان محسوب می‌شود.

20. See: Locke, op.cit., Chapter V, Sections 26, 27 & 32.

محصول کار فکری نیز به‌عنوان نتیجه‌ی مستقیم صرف کار ذهنی شخص، متعلق به او خواهد بود. آثار فکری از حیث پیوندی که با پدیدآورنده‌ی خود دارند در مقایسه با محصولات مادی بسیار نزدیک‌تر به خود شخص و کار او هستند و بدین جهت رابطه‌ی مالکانه میان پدیدآورنده‌ی آن‌ها با اثر با سهولت بیش‌تری قابل پذیرش است.

البته باید به ویژگی‌های آثار فکری نیز توجه داشت که در برخی موارد موجب می‌شود کاربرد چنین نظریاتی در مورد آن‌ها دشوار گردد. برای مثال وقتی شخصی با تلاش مستمر خود وسیله‌ای را اختراع می‌کند، در صورتی که کوتاه زمانی قبل از او همان وسیله توسط شخص دیگری اختراع شده و به ثبت رسیده باشد، مخترع مورد نظر با آن که مستقلاً و بدون کوچک‌ترین اطلاعی از مورد مشابه، به اختراع خود دست یافته، اما از حمایت قانونی برخوردار نخواهد بود و نمی‌تواند از اختراع خود استفاده‌ی تجاری نماید. چنین مواردی با نظریاتی چون نظریه‌ی جان لاک به آسانی قابل تحلیل نیستند و باید آن‌ها را در زمره‌ی استثنائاتی به‌شمار آورد که ناشی از خصایص آثار فکری هستند.

بند دوم- توجیه مالکیت فکری بر مبنای "نظریه‌ی شخصیت"

کانت به‌عنوان کسی که نظریه‌ی شخصیت را در خصوص مالکیت به صورت ابتدایی‌اش مطرح نمود معتقد است انسان‌ها با قابلیت از آن خود داشتن اشیای خارجی اراده‌ی خود را متبلور می‌کنند. به نظر او زمانی یک شیء از آن شخص است که چنان ارتباطی با آن داشته باشد که اگر هر کس دیگری بدون اجازه‌ی او از آن استفاده کند، با این کارش به وی زیان وارد کرده باشد.^{۲۱}

21. Cairns, Huntington, Legal Philosophy from Plato to Hegel, 2nd printing, USA, The John Hoplhins Press, 1940, p.517.

اما نظریه‌ی شخصیت در مفهوم کامل آن از سوی فریدریش هگل مطرح شد. به نظر او مالکیت تمهیدکننده‌ی سازوکاری است که انسان‌ها به وسیله‌ی آن به خوداثباتی دست می‌یابند. به عقیده‌ی هگل جوهر انسان باید در اراده‌ی او جستجو شود. اراده نیز برای متجلی ساختن خود نیازمند موضوع مادی است و از این رو مالکیت خصوصی برای ظهور و ابراز اراده ضروری است. جامعه هم باید با به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی زمینه‌ی خوداثباتی را فراهم کند. به نظر هگل بدون مالکیت خصوصی که تامین کننده‌ی حوزه‌ی بیرونی آزادی است، آزادی فردی محقق نمی‌شود.^{۲۲}

بسیاری از طرفداران حقوق مالکیت فکری در پی آنند که از نظریه‌ی شخصیت هگل برای توجیه مالکیت فکری استفاده کنند تا بدین وسیله در برابر حمله‌ی فایده‌گرایان در امان باشند. فایده‌گرایان به حق طبیعی باور ندارند و مالکیت را صرفاً به صورت مشروط و تا آن‌جا که موجب پیش‌برد اهداف جامعه در بالا بردن منافع یا ثروت جامعه می‌شود می‌پذیرند. اما قایلان به نظریه‌ی شخصیت بر این باوراند که مالکیت به‌طور اعم و مالکیت فکری به‌طور اخص باید بر مبنای توضیحی صحیح و قطع نظر از ملاحظات کاربردی توجیه شوند. به علاوه نظریه‌ی شخصیت مالکیت فکری را از تعرض منتقدانی که آن را به هیچ‌وجه گونه‌ای از مالکیت نمی‌دانند حفظ می‌کند. سرانجام این که نظریه‌ی مزبور برای توجیه حمایت گسترده‌تر از مالکیت فکری نسبت به سایر اقسام مالکیت مورد استفاده قرار

22. See: Hegel, G. W. F., *Philosophy of Right*, (1821), translated by S. W Dayed, Batach Books-Kicher, 2001. pp.55-56.

گرفته است که نمونه‌ی بارز آن حق اخلاقی مولفان نسبت به آثارشان است که مختص مالکیت فکری است.^{۲۳}

به اعتقاد برخی نویسندگان، در چارچوب نظریه‌ی شخصیت هگل، مالکیت فکری از دو نقطه نظر قابل توجیه است. یکی این که حقوق مالکانه، آثار فکری را که پدیدآورندگانشان از طریق آن‌ها اراده‌ی خود را ابراز کرده‌اند از تصاحب و دستکاری اغیار مصون می‌دارد؛ دیگر این که چنین حقوقی زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی مساعدی را برای فعالیت‌های خلاقانه‌ی فکری که متقابلاً برای شکوفایی انسان ضروری است فراهم می‌کند.^{۲۴}

برخی محققان از نظریه‌ی فلسفه‌ی حق هگل خطوط راهنمایی را استخراج کرده‌اند تا بر اساس آن‌ها نظام مالکیت فکری مناسبی را شکل دهند. بر این اساس:

- باید بیش‌تر به دنبال حمایت حقوقی از آثاری بود که حاصل فعالیت‌های فکری قویا بیان‌کننده‌ی شخصیت پدیدآورنده^{۲۵} همانند رمان هستند تا فعالیت‌هایی مانند تحقیقات ژنتیک که کم‌تر از این خصیصه بهره‌منداند.
- از آن‌جا که ویژگی‌های ظاهری، عادات رفتاری، و سرگذشت شخص، ظرف شخصیتی او را می‌سازند سزاوار برخورداری از حمایت حقوقی هستند، هرچند که معمولاً ناشی از کار شخص نیستند.

23. Schroeder, Jeanne L., Unnatural Rights: Hegel and Intellectual Property, p.1, available at: [http:// www.ssrn.com/abstract=518182](http://www.ssrn.com/abstract=518182).

24. Fisher, op. cit., pp.5-6.

25. Highly Expressive Intellectual Activities.

- نویسندگان و مخترعان باید بتوانند با فروش و عرضه‌ی نسخه‌های آثارشان به عموم کسب احترام، شرافت، تحسین و پول کنند، اما نباید بتوانند از حق جلوگیری از تحریف یا انتساب نادرست آثارشان صرف‌نظر کنند.^{۲۶}

آنچه به نظر می‌رسد این است که نظریه‌ی شخصیت هگل بیش از آن که بتواند مالکیت بر اشیای مادی را توجیه کند، قادر است مالکیت بر آثار فکری را توجیه نماید. تولید آثار فکری قابلیت‌ای است که تنها مختص انسان است. اگر حیوانات نسبت به لانه و آشیانه و هم‌چنین قلمرو خود به نوعی احساس مالکیت در مفهوم ابتدایی و کلی آن می‌کنند و بر همین اساس از آن‌ها حراست می‌نمایند، اما تولید آثار فکری خصیصه‌ی انسان است. با خلق اثر فکری است که انسان اراده‌ی خود را محقق می‌کند و شخصیت خود را به بارزترین شکل باز می‌نمایاند. رابطه‌ی میان شخصیت و اراده‌ی انسان با اثر فکری‌اش رابطه‌ای بسیار نزدیک‌تر و عمیق‌تر است تا رابطه‌ی انسان با اشیای مادی متعلق به او. یک اثر هنری یا ادبی آئینه‌ی تمام‌نمای شخصیت انسان است. از این رو اگر نظریه‌ی شخصیت را به‌عنوان مبنای مالکیت بپذیریم نباید در این که این نظریه قادر است مالکیت فکری را توجیه کند کوچک‌ترین تردیدی به خود راه دهیم. می‌توان فراتر از این رفت و گفت حتی اگر نظریه‌ی شخصیت را برای توجیه مالکیت در معنای اعم آن کافی ندانیم، باز هم باید آن را به‌عنوان یکی از مبانی توجیه‌کننده‌ی مالکیت فکری مورد پذیرش قرار دهیم.

بند سوم- توجیه مالکیت فکری بر مبنای "نظریه‌ی فایده‌گرا"

26. Hughes, op. cit., pp. 330-350.

امروزه بسیاری از نظریه‌پردازان به جای توسل به نظریه‌های برخاسته از حقوق طبیعی، مالکیت را به عنوان وسیله‌ای مفید و سودمند به حال فرد و جامعه توجیه می‌کنند و معتقدند که قانون مالکیت را در پاسخ به نیازهای جامعه مقرر ساخته است، نه به اقتضای دستورات اخلاقی یا نظم طبیعی جهان. مالکیت نیز همانند بسیاری دیگر از حوزه‌های حقوقی از تحلیل‌های اقتصادی در خصوص مسایل حقوقی تاثیر پذیرفته و همانند بسیاری از تحلیل‌های حقوقی-اقتصادی مدرن، دو مبنای اصلی تحلیل حقوق مالکیت در این دیدگاه تاثیرات و هزینه‌های جانبی و هزینه‌های معاملاتی است.^{۲۷}

فایده‌گرایان معتقدند که قانون‌گذاران در هنگام تبیین حقوق مالکانه باید بیش از هر چیز افزایش رفاه اجتماعی را مدنظر داشته باشند. در چارچوب مالکیت فکری این مقصود قانون‌گذاران را وامی‌دارد که میان برقراری حقوق انحصاری برای تشویق مخترعان، مولفان و هنرمندان از یک طرف و تبعات چنین حقوقی در کاهش استفاده‌ی گسترده‌ی عمومی از این آثار از طرف دیگر، تعادلی را برقرار نمایند.

به نظر ایشان وجه ممیزه‌ی بیش‌تر محصولات مالکیت فکری آن است که به آسانی تکثیر می‌شوند و استفاده از آن‌ها توسط یک نفر مانع استفاده‌ی دیگران از این محصولات نمی‌گردد. این ویژگی‌ها موجب بروز این خطر می‌شود که پدیدآورندگان این آثار قادر به جبران هزینه‌ی خلق آن‌ها مانند زمان و کاری که مصروف پدید آوردن آن‌ها کرده‌اند، نباشند؛ چراکه کپی‌برداران این آثار که برای مثال صرفاً هزینه‌ی تکثیر یک کتاب یا لوح فشرده را متحمل شده‌اند، محصولات مشابه خود را به قیمتی بسیار نازل‌تر از قیمتی که مالک اثر محصول خود را عرضه می‌کند می‌فروشند. این امر باعث آن می‌شود که

27. See: Demsetz, Harold, "Toward a Theory of Property Rights, The American Economic Review", Volume 57, Issue 2, May 1967, 347-359.

پدیدآورندگان در همان آغاز نسبت به خلق آثار فکری ارزشمند برای جامعه دلسرد شوند. اما می‌توان با اختصاص دادن حقوق انحصاری تکثیر آثار برای مدت محدود به پدیدآورندگان، از این کم‌بازدهی اقتصادی اجتناب کرد. بدین ترتیب پدیدآورندگان آثار ارزشمند قادر خواهند بود که قیمت واقعی آثار خود را به مراتب بهتر از وضعیت رقابت با کپی‌کنندگان آثارشان، از مشتریان اخذ نمایند. به نظر ایشان هر راه دیگری که برای جبران هزینه‌های پدیدآورندگان در نظر گرفته شود بیش‌تر موجب اتلاف منابع جامعه خواهد بود. آنان معتقدند که این استدلال باید برای شکل دادن به نظریه‌پردازی‌های فایده‌گرایانه مورد استفاده قرار گیرد.^{۲۸} برای مثال فایده‌گرایان در لزوم حمایت از علائم تجاری می‌گویند فایده‌ی اصلی آن این است که اولاً موجب کاهش هزینه‌ی بازاریابی می‌شود، ثانیاً موجب ایجاد انگیزه‌ی لازم برای تولید کالاها و ارائه‌ی خدماتی با کیفیت بالا از سوی تولیدکنندگان کالا و عرضه‌کنندگان خدمات می‌شود. جالب توجه‌تر منفعتی زبانی است که مورد توجه این نظریه‌پردازان قرار گرفته است. به نظر ایشان نام‌ها و علائم تجاری دارای این نفع فرعی هستند که موجب توسعه‌ی کیفیت زبان می‌شوند و واژگان و عبارات بسیاری را بر دایره‌ی لغات می‌افزایند که موجب برقراری بهتر و موثرتر و حتی لذت‌بخش‌تر ارتباطات زبانی می‌گردد. از طرف دیگر باید به زیان‌های اجتماعی علائم تجاری نیز توجه داشت. برای مثال این که ممکن است مانع رقابت تجاری شوند؛ بدین ترتیب که یک تولیدکننده‌ی تازه‌کار با انتخاب نامی جذاب و آگاهی‌بخش برای خود رقابت در آن عرصه را برای دیگران دشوار و دلسردکننده نماید. آگاهی از این منافع و زیان‌ها راهنمای قانون‌گذاران و قضات خواهد بود تا علائم تجاری را در مواردی مورد حمایت قرار دهند که برای جامعه سودمند هستند، نه آن‌گاه که زیان‌منداند.^{۲۹}

28. Fisher, op. cit., pp. 2-3.

29. Fisher, op. cit., pp.3-4.

چنان‌که ملاحظه می‌شود نظریه‌ی فایده‌گرا در خصوص مالکیت فکری همانند سایر انواع مالکیت بیش از هر چیز در جستجوی نیازها و منافع و مصالح جامعه است و دایره‌ی مالکیت فکری نیز بر اساس این معیار ممکن است حسب مورد توسیع یا تضییق یابد.

بند چهارم- توجیه مالکیت فکری بر مبنای نظریه‌ی "برنامه‌ریزی اجتماعی"

در کنار فایده‌گرایان گروهی دیگر از محققان نیز هستند که نظریه‌ی برنامه‌ریزی اجتماعی^{۳۰} را مطرح می‌کنند. آنان معتقدند که حقوق مالکانه به‌طور اعم و حقوق مالکیت فکری به‌طور اخص می‌توانند و باید به حصول فرهنگی عادلانه و جذاب کمک رسانند. این نظریه از حیث گرایش غایی‌اش، به نظریه‌ی فایده‌گرایان شبیه است؛ اما در تمایلش به گسترش چشم‌اندازهای جامعه‌ای مطلوب و غنی‌تر از مفهومی که فایده‌گرایان از رفاه اجتماعی اراده می‌کنند از آن متمایز می‌شود. محققانی که در این چارچوب به طرح دیدگاه‌های خود می‌پردازند معمولاً از نظریه‌پردازی‌های مختلف در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و حقوقی الهام می‌گیرند.^{۳۱}

این نظریه‌پردازان برای بیان دیدگاه خود ابتدا تصویری را ترسیم می‌کنند از جامعه‌ای مدنی و تکثرگرا که در آن اتحادیه‌ها، کلیساها، جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، انجمن‌های شهری و محلی، محافل فکری و موسسات آموزشی به وفور وجود دارند. در این جامعه همه‌ی اشخاص از درجه‌ای از استقلال مالی و هم‌چنین مسئولیت شکل دادن اجتماع و محیط اقتصادی‌اشان برخوردارند. به نظر این نویسندگان وجود چنین جامعه‌ای مدنی برای تثبیت نهادهای سیاسی دموکراتیک گریزناپذیر است. اما این جامعه به‌خودی خود ایجاد

30. Social Planning Theory.

31. See: Loc. cit., pp. 6, 7&9.

نمی‌شود، بلکه باید از سوی دولت مورد حمایت قرار گیرد و کپی‌رایت با دو کارکرد می‌تواند آن را تقویت نماید:

- ۱- نخستین کارکرد، کارکرد تولیدی آن است. کپی‌رایت انگیزه‌ی بروز خلاقیت را در آرایه‌ی گسترده‌ای از موضوعات سیاسی، اجتماعی و زیبایی‌شناختی فراهم و بدین ترتیب مبانی استدلالی فرهنگ دموکراتیک و جامعه‌ی مدنی را تقویت می‌کند.
- ۲- دومین کارکرد، دارای جنبه‌ی ساختاری است. کپی‌رایت بخشی از فعالیت‌های خلاقانه و مطلوب جامعه را که متکی به کمک‌های دولتی نیست ارتقا می‌بخشد. تقویت این دو جنبه نیازمند حفظ تمام ابعاد نظام کنونی کپی‌رایت نیست؛ بلکه این جنبه‌ها می‌تواند با نظام کپی‌رایتی که خطوط ذیل را دنبال می‌کند تحکیم گردد:
- ۱- یکی این که دوره‌ی کپی‌رایت باید کوتاه‌تر شود تا بدین ترتیب وسعت حوزه‌ی عمومی قابل دسترس برای استفاده‌ی خلاقانه فزونی یابد.
- ۲- دیگر این که باید اختیار مالکان کپی‌رایت برای کنترل تهیه‌ی آثار اقتباسی نیز به همان دلیل پیش‌گفته کاهش یابد.
- ۳- سرانجام این که نظام پروانه‌های اجباری باید برای برقراری تعادل میان منافع پدیدآورندگان آثار فکری و مصرف‌کنندگان این آثار بیش‌تر مورد استفاده قرار گیرد.^{۳۲}

گفتار دوم- دیدگاه‌های مخالفان مالکیت فکری

در کنار نظریات گوناگونی که در مقام توجیه مالکیت فکری و بیان مبنای آن برآمده‌اند، نظریه‌پردازانی نیز هستند که با اصل مالکیت فکری به مخالفت برخاسته‌اند.

32. Netanel, Neli Weinstock, "Copyright and a Democratic Civil Society", 106 Yale Law Journal 283, 1996.

دلایل مختلفی در مخالفت با مالکیت فکری مطرح شده که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

بند اول - مغایرت مالکیت فکری با سلطه‌ی مالکانه‌ی اشخاص

یکی از دلایلی که مخالفان مالکیت فکری بیان می‌دارند فقدان مبنای حقوقی برای محدود کردن دیگران در تکثیر یا تقلید از یک اثر فکری است.

با همین استدلال است که برخی فقها مواردی مانند حق تالیف یا حق اختراع را بر خلاف اصل تسلیط دانسته و آن را مردود شمرده‌اند.^{۳۳} به نظر ایشان کسی که محصولی را خریداری می‌کند و مالک آن می‌شود حق هرگونه استفاده‌ای را از آن خواهد داشت و نمی‌توان با استناد به اموری که فاقد مبنایی معتبر است او را از حق خود محروم کرد. در حقیقت اگر آنان مبنای صحیحی را برای این حقوق قایل بودند چنین فتوایی نمی‌دادند، چراکه در آن صورت قاعده‌ی لاضرر حاکم بود و مالک محصول حامل اثر فکری نمی‌توانست اعمال حق مالکیت خود را وسیله‌ی اضرار به صاحب حق قرار دهد.

۳۳. برای نمونه نک. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، جلد دوم، موسسه دارالعلم، صص. ۲۶۵-۲۶۶. ایشان در خصوص عدم وجاهت شرعی حق مولف و حق مخترع و تباین آن‌ها با اصل تسلیط می‌گویند: "ما یسمی عند بعض بحق الطبع لیس حقاً شرعاً، فلا یجوز سلب تسلط الناس علی أموالهم بلا تعاقد و تشارط، فمجرد طبع کتاب و التسجيل فیہ بأن حق الطبع و التقليد محفوظ لصاحبه لا یوجب شیئاً، و لا یعد قراراً مع غیره، فجاز لغيره الطبع و التقليد، و لا یجوز لأحد منعه عن ذلك... ماتعارف من ثبت صنعہ لمخترعها و منع غیره عن التقليد و التکثیر لا أثر له شرعاً، و لا یجوز منع الغير عن تقلیدها و التجاره بها و لیس لأحد سلب سلطنه غیره عن أمواله و نفسه".

اشکالی که بر این نظر وارد است نیز دقیقاً از همین زاویه است. فقیه در مقام افتا حکم کلی صادر می‌کند و به تعیین مصداق نمی‌پردازد.^{۳۴} تعیین مصداق بر عهده‌ی عرف است. بنابراین اگر عرف چیزی را مصداق مال یا حق مالی دانست، حکم کلی شرعی بر آن بار می‌شود. در این جا نیز باید دید آیا عرف برای مولف یا مخترع حقی در محصول نهایی اعم از کتاب یا کالای تولید شده قایل است یا نه. اگر پاسخ عرف به این پرسش مثبت بود که در واقع چنین است، قاعده‌ی تسلیط مغلوب قاعده‌ی لاضرر خواهد شد و خریدار آن کتاب یا کالا نمی‌تواند با اتکا به مالکیت خود، عملی مغایر با حقوق مالک اثر فکری انجام دهد.

بند دوم- بی‌معنا بودن مفهوم مالکیت فکری

برخی دیگر از مخالفان مالکیت فکری می‌گویند مالکیتی که برای عموم مردم آشناست، مالکیت بر اشیای مادی است و مالکیت بر ایده‌ها و آثار فکری برای عامه‌ی مردم تا حدود زیادی بی‌معناست. دلیل بی‌معنا بودن مالکیت بر آثار فکری تفاوت مهمی است که میان مالکیت بر اشیای مادی با این گونه مالکیت وجود دارد. اموال مادی فقط توسط یک شخص قابل استفاده هستند، در حالی که در مورد اموال فکری چنین نیست و بیش از یک نفر می‌تواند از آن استفاده کنند بدون این که به امکان استفاده‌ی دیگران لطمه‌ای وارد گردد؛ برای مثال در حالی که یک اثر بارها و بارها تکثیر می‌شود، دارنده‌ی نسخه‌ی اصلی هم‌چنان امکان استفاده‌ی کامل از آن را خواهد داشت.^{۳۵} در واقع نظریه‌پردازان مزبور

۳۴. رک. شهید اول، محمدبن مکی عاملی، القواعد والفوائد، جلد دوم، مصحح: سید عبدالهادی حکیم، کتاب فروشی مفید، چاپ اول، قم، ص. ۳۲۰.

35. See: Hettinger, Edwin C., "Justifying Intellectual Property," *Philosophy and Public Affairs*, Vol. 18, No.1, Winter 1989, p.34; also: Martin, Brian, *Information Liberation*:

معتقدند که با توجه به عدم تعارض استفاده‌ی دیگران از آثار فکری با بهره‌برداری پدیدآورنده‌ی اثر، دلیلی بر منع دیگران از استفاده از اثر وجود ندارد. تامل اندکی در این نظر نیز نادرستی آن را می‌نمایاند. فرض مستتر در این استدلال مخالفان مالکیت فکری این است که استفاده از یک اثر فکری مساوی با بهره‌برداری شخصی و بیش‌تر معنوی از آن است. در این صورت بدیهی است که تکثیر یک کتاب در میلیون‌ها نسخه نیز مانع استفاده‌ی مولف از کتابش نخواهد شد. اما اگر استفاده از اثر را به مفهوم امکان انتفاع مادی پدیدآورنده از آن بدانیم که در واقع امر نیز چنین است، آن‌گاه خواهیم دید که تکثیر هر نسخه از یک کتاب توسط دیگران تقریباً مساوی است با از بین رفتن یک فرصت مالی از مولف، و تقلید از یک اختراع نیز معنایی جز چوب حراج زدن به اختراع صورت گرفته از سوی مخترع و کاهش یا حتی از بین رفتن امکان بهره‌برداری مالی او از آن ندارد.

بند سوم- آثار فکری محصولاتی اجتماعی هستند

نظریه‌پردازان مخالف مالکیت فکری در پاسخ به این استدلال که اشخاص استحقاق بهره‌مندی از نتیجه‌ی تلاش‌هایشان را دارند، چنین بیان می‌دارند که نه تمام ارزش محصولات فکری ناشی از "کار" است و نه ارزش محصولات مزبور ناشی از "کار یک نفر یا یک گروه کوچک". به نظر ایشان محصولات فکری محصولاتی اجتماعی‌اند. کسی که مقاله‌ای می‌نگارد یا اختراعی می‌کند، این کار را در خلا انجام نمی‌دهد. این امر بدون

←

Challenging the Corruptions of Information Power, London, Freedom Press, 1998, p.30.

وجود انبوهی از کارهای پیشین که توسط دیگران انجام شده اعم از کارهای فکری و غیرفکری، میسر نمی‌شد. به گفته‌ی آنان معلمان، والدین، مولفان یا مخترعان قبلی و هم‌چنین کسانی که دستگاه‌های چاپ را ساخته‌اند، کابل‌های تلفن را کشیده‌اند، جاده‌ها و ساختمان‌ها را ساخته‌اند یا به هر طریق دیگری در ساختن بنای جامعه مشارکت داشته‌اند همگی در فراهم کردن بنیان‌های لازم برای اثر خلق شده سهیم‌اند. به نظر ایشان عدم حضور مشارکت‌کنندگان قبلی در خلق یک اثر برای دریافت سهم مشارکت خودشان در آن، دلیل این نمی‌شود که مشارکت‌کننده‌ی امروزی بتواند تمام ارزش اقتصادی کار را به جیب بزند.^{۳۶}

بدیهی است که اگر این انتقاد وارد باشد منحصر به مالکیت فکری نخواهد بود و تمام انواع مالکیت‌ها اعم از مالکیت بر اموال مادی و اموال فکری را در برخواهد گرفت و بنیان همه‌ی آن‌ها را سست خواهد کرد. زیرا در ساخت و تولید هر کالایی همواره بسیاری از افراد و عوامل به‌طور مستقیم و غیر مستقیم نقش دارند. چنین دیدگاهی اگر جامه‌ی عمل بپوشد، جامعه‌ای به مراتب بسته‌تر و سخت‌گیرتر از جوامع سوسیالیستی و کمونیستی را در پی خواهد داشت، چراکه در آن مکاتب دست‌کم حق کارگر بر دستمزدش را مورد تردید قرار نمی‌دهند، در حالی که در دیدگاه این گروه از مخالفان مالکیت فکری در خصوص دستمزد کارگر نیز چند و چون بسیار وجود دارد. به هر روی باید دانست که منطقی که در امور اجتماعی از جمله امور حقوقی کاربرد دارد با منطق سخت‌گیرانه و موشکافانه‌ی ریاضی فاصله‌ی بسیار دارد، همان‌گونه که قوانین اجتماعی نیز در مقایسه با قوانین طبیعی و ریاضی واجد خصیصه‌ای سیال هستند. در منطق حقوقی همواره علاوه بر توجه به نظم

36. Hettinger, op. cit., pp. 37-38.

منطقی قواعد و احکام، عوامل دیگری چون رعایت عدالت، نظم عمومی و فواید اجتماعی یک قاعده نیز مدنظر قرار می‌گیرند. بنابراین اگر برقراری نظام مالکیت بر آثار فکری به لحاظ فایده‌ای که بر آن مترتب است، ضرورتی اجتماعی باشد، عادلانه‌ترین راه این است که مالکیت بر آثار فکری و منافع حاصل از آن را حق پدیدآورنده‌ی اثر بدانیم، هرچند که پدیدآورنده آخرین حلقه از زنجیره‌ی بی‌انتهای عواملی باشد که در آفرینش اثر نقش داشته‌اند.

بند چهارم- عدم استحقاق پدیدآورنده نسبت به "ارزش بازار" محصول فکری

یکی دیگر از نکاتی که مورد توجه مخالفان مالکیت فکری قرار گرفته میزان استحقاق پدیدآورنده‌ی آثار فکری است. ایشان معتقدند که ارزش اقتصادی این محصولات بیان‌کننده‌ی میزان استحقاق خالق اثر نیست. چنان‌که هتینگر خاطرنشان می‌کند ارزش بازار زمانی مطرح می‌شود که حق مالکیت بر یک محصول تثبیت شده باشد. بنابراین مستلزم دور خواهد بود اگر بخواهیم ارزش کارهای فکری را از طریق ارزش بازار اندازه بگیریم.

هتینگر هم‌چنین در این مورد می‌گوید حتی اگر بتوان سهم پدیدآورنده در ارزش بازار محصول را مشخص نمود باز هم معلوم نیست که حق وی نسبت به ماحصل کارش بتواند او را طبیعتاً مستحق دریافت این ارزش بگرداند. ارزش بازار پدیده‌ای است مخلوق اجتماع و به عواملی چون فعالیت سایر تولیدکنندگان، تقاضا برای محصول و عوامل متعدد دیگر بستگی دارد و ربط چندانی به کار شخص ندارد. از سوی دیگر حتی اگر بپذیریم که شخص استحقاق ارزش بازار محصول را دارد باز هم از آن‌جا که محصول فکری علاوه بر کار پدیدآورنده حاصل کار تعداد زیادی از افراد دیگر نیز هست، نمی‌توان ارزش محصول

را تمام و کمال از آن او دانست. به گفته‌ی هتینگر این که شخصی که کاری می‌کند به‌طور طبیعی و حقا استحقاق دریافت ارزش بازار محصولش را دارد افسانه‌ای بیش نیست. تعیین میزان استحقاق کارگران در دریافت ارزش بازار محصولاتشان مسئله‌ای مربوط به سیاست اجتماعی است و تنها با اصرار بر این که حق بر حاصل کار، حقی است اخلاقی سامان نمی‌یابد.^{۳۷}

در واقع اختلاف مخالفان مالکیت فکری با موافقان در این جا، به همان اختلاف اصلی یعنی حق مالکیت بر اموال فکری باز می‌گردد. در حالی که موافقان چنین حقی را تثبیت شده می‌دانند، مخالفان می‌گویند چون چنین حقی تثبیت نشده پس نمی‌توان سراغ ارزش بازار رفت. با این حال پاسخ این نظر را با استدلالی معکوس می‌توان داد: همین که ارزش بازار وجود دارد به معنای آن است که مالکیت بر این اموال تثبیت شده است.

از سوی دیگر درست است که عوامل متعددی که برخی از آن‌ها ارتباطی با پدیدآورنده نیز ندارند در تعیین ارزش یک محصول فکری سهیم‌اند، اما اولاً این امر مختص محصولات فکری نیست و ارزش کالاهای مادی هم به همین ترتیب متأثر از عوامل مختلف است که بسیاری از آن‌ها هیچ ارتباطی به تولیدکننده و کار او ندارند؛ ثانیاً چنان‌که گفتیم در دنیای حقوق نباید امور را با ترازوی ریاضی سنجید. در تعیین این که چه کسی استحقاق دریافت ارزش بازار محصول فکری را دارد باید به دنبال شخصی بود که اختصاص این ارزش به او در مقایسه با دیگران عادلانه‌تر باشد و این شخص کسی نیست جز پدیدآورنده‌ی اثر. البته همواره راه‌هایی برای حفظ منافع جامعه و تخصیص دوباره‌ی

37. Hettinger, op. cit., pp.38-39.

ثروت وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها نظام مالیاتی است. از چنین راه‌هایی می‌توان کاستی‌های موجود در تامین نظامی عادلانه‌تر را نیز جبران کرد.

بند پنجم - اشکالات وارد بر نظریه‌ی کار

متینگر میان بحث قبلی در خصوص حق طبیعی اشخاص بر ماحصل کارشان با بحث استحقاق و سزاواری آنان نسبت به نتیجه‌ی کار که در نظریه‌ی کار مطرح است تفکیک قایل می‌شود. در بحث اخیر گفته می‌شود که کارگر دست‌کم در صورتی که چیز با ارزشی را بسازد، سزاوار بهره‌مندی از کارش است. او معتقد است که هرچند این سخن درستی است، اما بر مالکیت کارگر نسبت به شیئی که کار بر روی آن انجام شده دلالت نمی‌کند. به نظر او اشتباه از این‌جا سرچشمه می‌گیرد که میان شیئی ساخته شده‌ای که موجب استحقاق پاداش برای سازنده‌اش می‌شود با پاداشی که باید به او داده شود خلط می‌گردد. حق مالکیت بر شیئی ساخته شده، تنها پاداش ممکن برای سازنده نیست. این پاداش می‌تواند به صورت حق‌الزحمه، جایزه، تشویق و قدردانی، قدرت، موقعیت اجتماعی، حمایت مالی همگانی^{۳۸} و مانند آن‌ها باشد. پاداش یک کار باید متناسب با تلاش شخص، ریسکی که متحمل شده و ملاحظات اخلاقی مربوط باشد، نه متناسب با ارزش حاصل کار؛ چراکه ارزش یک اثر فکری متأثر از اموری است که خارج از اختیار پدیدآورنده‌ی آن است، از جمله شانس و استعداد خدادادی. کسی که با استعدادهای طبیعی خارق‌العاده به دنیا می‌آید یا کسی که به خاطر خوش‌اقبالیتش محصولی که تولید کرده ارزش زیادی پیدا می‌کند استحقاق هیچ پاداشی را بر این پایه‌ها نخواهد داشت. عمل

38. Public Financial Support.

ارادی اشخاص تنها مبنای معتبر برای تعیین استحقاق آن‌هاست. اشخاصی که در عین داشتن استعدادهای مساوی با دیگران، تلاش بسیار بیش‌تری نسبت به هم‌سانان خود می‌کنند نیز اگرچه ممکن است استحقاق پاداش بیش‌تری داشته باشند، اما حق مالکیت سازوکاری مناسب برای فراهم کردن چنین پاداشی نیست.^{۳۹}

در خصوص نظر فوق باید توجه داشت که نظریه‌ی کار اگرچه نظریه‌ای بی‌نقص نیست و انتقادات مختلفی بر آن وارد است، اما برای تخصیص ثروت که در جامعه‌ی انسانی گزیری از آن نیست راه‌حل نسبتاً مناسبی را ارائه می‌کند. چنان‌که پیش از این گفتیم این‌گونه نکته‌بینی‌های منطقی در امور حقوقی همواره موجب خلط مبحث و سردرگمی می‌شود. اگرچه تخصیص منابع طبیعی بر مبنای کار اشخاص با ایراداتی روبه‌روست، اما این معیار در مورد تخصیص اموال فکری به‌نحو بسیار بارزتری قابل پذیرش است.

در عین حال هتینگر به نکته‌ی قابل تأملی اشاره می‌کند. او می‌گوید جان لاک، خود دو قید مهم را بر نظریه‌اش وارد ساخته است: یکی این که باید پس از تصاحب اشیای طبیعی از سوی کسی که با کارش آن‌ها را به خود اختصاص داده است، برای دیگران نیز منابع قابل استفاده‌ای باقی بماند و به عبارت دیگر نباید موقعیت دیگران بدتر از موقعیت پیشین شود. دیگر این که باید از اتلاف منابع جلوگیری شود و به بیان دیگر شخص نباید بیش از آنچه می‌تواند استفاده کند را تصاحب نماید. هتینگر در مورد قید نخست می‌گوید در حق اختراع با دادن حق انحصاری ساخت، استفاده و فروش اختراع به پدیدآورنده این شرط رعایت نمی‌شود. مخترعان دیگری که مستقلاً به همان اختراع دست یافته‌اند حتی نمی‌توانند از اختراع خود شخصاً استفاده کنند، چه رسد که بتوانند آن را به ثبت رسانده یا واگذار

39. Hettinger, op. cit., pp.40-43.

نمایند. بدین ترتیب مخترعان مزبور متحمل زیانی بزرگ و غیرمنصفانه به دلیل اعطای حق اختراع اولیه می‌شوند. از سوی دیگر به نظر هتینگر قید دوم یعنی عدم ائتلاف منابع نیز در خصوص مالکیت فکری رعایت نمی‌شود. زیرا با مطالبه‌ی وجه در ازای استفاده از آثار فکری در واقع از برخی استفاده‌های مفیدی که در صورت عدم دریافت وجه ممکن بود صورت گیرد، جلوگیری می‌شود.^{۴۰}

آنچه در خصوص عدم انطباق حق اختراع با قید نخست مطرح شده از سوی لاک گفته شد در مجموع درست به نظر می‌رسد. اما چنین اشکالاتی، به اصل وجود مالکیت فکری وارد نیست بلکه به مقررات جانبی مالکیت فکری مربوط است و با اصلاح قوانین برطرف خواهند شد.^{۴۱}

در خصوص ائتلاف منابع در مالکیت فکری اما، مثالی که هتینگر مطرح می‌کند مثال صحیحی نیست. این که دریافت وجه در ازای استفاده از آثار فکری ممکن است از برخی استفاده‌های محتمل جلوگیری کند موضوعی قابل اعتنا نیست، زیرا اگر اشخاص به دنبال استفاده از محصول نهایی حاوی اثر فکری مانند کتاب یا کالای تولید شده باشند، طبیعتاً با پرداخت بهای آن‌ها که اتفاقاً در مقایسه با بسیاری از کالاهای دیگر قیمت گزافی نیز

40. Hettinger, op. cit., pp.43-45

۴۱. برای مثال مطابق قانون جدید ثبت اختراعات ایران "بهره‌برداری توسط هر شخصی که با حسن نیت قبل از تقاضای ثبت اختراع یا در مواقعی که حق تقدم تقاضا شده است، قبل از تاریخ تقاضای حق تقدم همان اختراع، از اختراع استفاده می‌کرده یا اقدامات جدی و موثری جهت آمادگی برای استفاده از آن در ایران به عمل می‌آورده است" مشمول حقوق ناشی از گواهی‌نامه‌ی اختراع نمی‌شود. هم چنین حقوق چنین استفاده‌کننده‌ای همراه شرکت یا کسب و کار یا همراه بخشی که در آن از اختراع استفاده می‌شده یا مقدمات استفاده از آن فراهم گردیده قابل انتقال یا واگذاری نیز هست. رک. شق ۴ از بند (ج) و نیز بند (د) ماده‌ی ۱۵ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری (مصوب ۱۳۸۶).

ندارند از آن محصولات بهره‌مند خواهند شد؛ مثلاً خواهند توانست از اطلاعات مندرج در کتاب استفاده کنند و حتی با رعایت حقوق اخلاقی نویسنده آن را مورد اقتباس قرار دهند. چنانچه اشخاصی قصد نشر کتاب یا استفاده از اختراع در محصولات خود را داشته باشند نیز می‌توانند با مالک اثر وارد معامله شوند و با توجه به ارزشی که آن اثر دارد و معیار اصلی تعیین قیمت آن است بهای آن را پرداخت کرده، استفاده‌ی موردنظر خود را از آن ببرند که فرضی است عادلانه.

البته شاید هتینگر خوشحال‌تر می‌شد اگر می‌توانست احتمال عدم استفاده از اختراع ثبت شده را به‌عنوان مثالی برای اتلاف منابع فکری مطرح کند. اما نظام پروانه‌های اجباری که ترتیباتی قابل قبول^{۴۲} را برای جلوگیری از چنین امری مقرر می‌دارد این بخت را از او ستانده است! در مورد علائم تجاری نیز عدم استفاده از علامت ظرف مدتی مشخص عموماً موجب امکان درخواست ابطال ثبت علامت از سوی اشخاص ذینفع می‌گردد و از این رو در این جا هم ایراد اتلاف منابع مطرح نمی‌شود.^{۴۳}

بند ششم - ایجاد محدودیت در استفاده‌ی آزادانه از ایده‌های نو

۴۲. در ماده‌ی ۱۷ قانون جدید ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری به موارد پروانه‌های اجباری پرداخته شده است. هم‌چنین نک.

WIPO Intellectual Property Handbook: Policy, Law and Use, Second edition, Geneva, WIPO Publication, p.35; Bainbridge, David I., Intellectual Property, 4th edition, London, Pearson Education Limited, 1999, pp.388-392.

۴۳. به عنوان نمونه رک. قسمت آخر ماده‌ی ۴۱ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری (مصوب ۱۳۸۶). هم‌چنین نک.

WIPO intellectual Property Handbook: Policy, Law and Use, op. cit., p.78.

برخی مخالفان مالکیت فکری این استدلال فایده‌گرایانه‌ی موافقان آن را که مالکیت فکری موجب تشویق خلق ایده‌های جدید می‌شود محکم‌ترین استدلال در توجیه مالکیت فکری می‌دانند. اما به نظر ایشان این استدلال نیز پارادوکسیکال است. بدین معنا که مطابق این نظر باید دسترسی امروز مردم به یک اثر فکری محدود شود تا امکان خلق آثار فکری بیش‌تر به منظور استفاده از آن‌ها در آینده فراهم گردد. بدین ترتیب مالکیت فکری از یک طرف خلق ایده‌های نو را تشویق و از سوی دیگر استفاده‌ی آزادانه از این ایده‌ها را محدود می‌کند. با این حال از آن‌جا که جنبه‌ی تشویقی مالکیت فکری قابل انکار نیست، به نظر این محققان باید به فکر جای‌گزینی برای آن بود که ضمن داشتن جنبه‌ی تشویقی و برانگیزاننده مانعی برای دسترسی عموم ایجاد نکند. از جمله‌ی چنین جایگزین‌هایی برای مالکیت فکری می‌تواند حمایت مالی دولتی از آثار فکری و مالکیت عمومی نسبت به آن‌ها باشد. البته پیشاپیش به انتقاد مقدری که از این پیشنهاد خواهد شد پاسخ می‌دهند و آن این‌که حمایت مالی دولت نباید با کنترل دولت بر محتوای آثار فکری همراه باشد.^{۴۴}

اما برخلاف آن‌چه مخالفان مالکیت فکری گفته‌اند، تناقضی در این نظریه وجود ندارد. تناقض یا پارادوکس در جایی مطرح می‌شود که دو چیز هریک نافی دیگری باشد که در این صورت جمع بین آن دو میسر نخواهد بود. اما در این‌جا چنین چیزی مطرح نیست. محدود کردن دسترسی به آثار فکری لازمه‌ی حمایت از این آثار است و بدون آن، اثر فکری ارزش مالی نخواهد داشت. اما این محدود کردن چیزی نیست جز لزوم پرداخت پول در ازای استفاده از اثر فکری، یعنی امری که در جهان امروز شرط اولیه برای استفاده از هر چیزی بوده و امر غریبی نیست. این محدود کردن دسترسی، منتج به افزایش انگیزه‌ی

44. Hettinger, op. cit., pp.47-50

افراد خلاق برای تولید آثار فکری می‌شود. در نتیجه آثار فکری بیش‌تر و بیش‌تری خلق می‌شود و منافع آن نیز نصیب استفاده‌کنندگان و در نهایت نصیب جامعه خواهد شد. تنها هزینه‌ای که در ازای این منفعت بزرگ باید پرداخته شود همان پولی است که اشخاص علاقه‌مند برای استفاده از این آثار پرداخت خواهند کرد. این همه‌ی آن چیزی است که تا این اندازه از سوی مخالفان بزرگ‌نمایی شده و تحت عنوان محدود کردن دسترسی اشخاص، به هیبتی درآمده که گویی مالکیت فکری مانع دسترسی و استفاده‌ی دیگران از آثار فکری است. در حالی که منافع پدیدآورندگان و مالکان آثار فکری نیز اصولاً در استفاده‌ی هرچه بیش‌تر مردم از محصولات آن‌هاست.

بند هفتم - سایر ایرادات مخالفان

از جمله‌ی اشکالاتی که مخالفان مالکیت فکری برمی‌شمرند این است که در برخی کشورها مانند انگلستان و استرالیا اسناد دولتی مانند آمارها و اطلاعات و قوانین و حتی گاه تصمیمات دادگاه‌ها مشمول کپی‌رایت دانسته می‌شوند، در حالی که این‌ها همه با استفاده از مالیات شهروندان فراهم آمده است و باید دسترسی آزاد به آن‌ها برای عموم فراهم باشد.^{۴۵} ایشان با اشاره به امتیازی که از سوی موافقان برای حق اختراع برشمرده می‌شود مبنی بر این که در ازای اعطای حق انحصاری به مخترع برای مدتی محدود، اصول فنی اختراع در اختیار عموم قرار می‌گیرد، معتقدند که در موارد زیادی حق اختراع مانعی بر سر راه خلاقیت و نوآوری است. ممکن است شرکت‌های تجاری حق اختراعی را تحصیل یا اختراع متعلق به دیگری را خریداری کنند تا مانع استفاده‌ی رقبای آن شوند. در این

45. Martin, op. cit., p.31.

خصوص نمونه‌هایی را هم ذکر می‌کنند، از جمله شرکت امریکایی *ای تی اند تی* (AT&T) که از بدو تاسیس در سال ۱۸۷۵ به‌منظور اطمینان از ادامه‌ی انحصارش بر بازار تلفن، اختراعات را جمع‌آوری می‌کرد و با این کار رواج رادیو را برای قریب بیست سال به تاخیر انداخت.^{۴۶}

حمایت از اسرار تجاری هم به عقیده‌ی مخالفان راه دیگری برای کند ساختن روند توسعه‌ی فناوری است و برخلاف اختراع، برای حمایت حتی نیاز به افشا نیز ندارند، گرچه می‌توان از طریق تحقیقات مستقل یا مهندسی معکوس،^{۴۷} بر آن غلبه کرد. اطلاعات زیست‌شناختی نیز اکنون در برخی از کشورها می‌تواند تحت حمایت قرار گیرد. چنان‌که دادگاه‌های ایالات متحده مقرر داشته‌اند که پیشرفت‌های علم ژنتیک حتی وقتی جنبه‌ی طبیعی دارند، تا جایی که ابزارهای مصنوعی در جداسازی ژن‌ها نقش دارد، می‌توانند به‌عنوان اختراع ثبت شوند. این تصمیم موجب شده که شرکت‌ها برای به دست آوردن حق اختراع کدهای ژنتیکی گوی سبقت را از هم ببرایند. در برخی از موارد پتنت‌هایی که صادر شده شامل همه‌ی اشکال تغییرات ژنتیکی^{۴۸} مربوط به یک گونه می‌گردد که این امر منجر به مناقشات بسیار و گاه نقض آرا در مراجع عالی می‌شود. یکی از اشکالاتی که به وجود می‌آید این است که مانعی جدی بر سر راه تحقیقات اشخاصی که مالک پتنت نیستند ایجاد می‌شود. اشکال دیگر این است که شرکت‌های فراملیتی^{۴۹} با ثبت مواد ژنتیکی که در گونه‌های گیاهی و جانوری کشورهای جهان سوم یافته‌اند به‌عنوان اختراع خود،

46. Loc. cit., p.31.

47. Reverse Engineering.

48. Transgenic Forms.

49. Transnational Corporations.

مردم این کشورها را ناچار می‌کنند که برای استفاده از دانه‌های گیاهی و سایر مواد ژنتیکی که قرن‌ها آزادانه در دسترس آن‌ها بوده، پول پرداخت کنند.^{۵۰}

به نظر این نویسندگان، مالکیت فکری راه دیگری است برای خارج کردن ثروت کشورهای فقیر. به گفته‌ی آنان با توجه به استثماری که در جریان نظام تجارت بین‌المللی از کشورهای فقیر به عمل می‌آید، در خصوص اموال فکری که در کشورهای غنی تولید شده تنها فرض منصفانه آن است که این اموال بدون دریافت هر گونه هزینه‌ای به کشورهای فقیر داده شوند.^{۵۱}

از سوی دیگر به نظر این محققان برخلاف آنچه که در خصوص جنبه‌ی انگیزشی مالکیت فکری گفته می‌شود در عمل اکثر پدیدآورندگان منافع زیادی از قِبل مالکیت فکری به دست نمی‌آورند. مخترعان مستقل اغلب نادیده گرفته شده یا استمار می‌شوند. اختراعاتی که از سوی مخترعانِ استخدام شده صورت می‌گیرد نیز معمولاً به نام کارفرما ثبت می‌شوند.^{۵۲}

این نظریه‌پردازان بر این نکته انگشت می‌گذارند که برخلاف کالاهای مادی، هیچ مانعی فیزیکی بر سر راه وفور آثار فکری وجود ندارد و مالکیت فکری تلاشی است برای ایجاد کمیابی ساختگی تا به معدودی از اشخاص به خرج عده‌ای کثیر پاداش داده شود. به نظر این نویسندگان مالکیت فکری حتی از هدف اولیه‌اش که ترویج خلق ایده‌های جدید بود نیز منحرف شده و تبدیل به وسیله‌ای شده است برای اعمال قدرت از راه‌هایی که کاملاً با آن هدف اولیه در تعارض است.^{۵۳}

50. Martin, op. cit., pp.31-32.

51. Loc. cit., p.32.

52. Loc. cit., pp.32-33.

53. Loc. cit., p.33& 37.

بدین ترتیب مخالفان مالکیت فکری نه تنها مبنایی مستحکم را برای مالکیت فکری قایل نیستند و نه تنها آن را مقتضای عدالت تلقی نمی‌کنند بلکه این نهاد را سبب بی‌عدالتی بیش‌تر و موجب بروز مشکلات زیادی برای جامعه و مردم می‌دانند. به نظر ایشان اختیار دولت‌ها در اعطای امتیازات انحصاری فی‌نفسه فسادآور است. بنا به همین دلایل است که اصولاً این نظام را بر نمی‌تابند و خواستار الغای آن هستند و حتی راه‌هایی از جمله نافرمانی مدنی، تقویت اطلاعات غیرمملوک و تشویق همکاری‌های اجتماعی را برای مبارزه با این نهاد پیشنهاد می‌کنند^{۵۴} و در همان حال در پی نظامی جایگزین مالکیت فکری هستند که در عین دور بودن از اشکالات این سیستم بتواند انگیزه‌ی لازم را برای خلق ایده‌های تازه فراهم کند و کار فکری را نیز بدون پاداش نگذارد.^{۵۵} برخی از آنان حمایت مالی عمومی از پدیدآورندگان آثار فکری و مالکیت عمومی بر این آثار را مطرح می‌کنند.^{۵۶} برخی دیگر خیال خود را آسوده کرده، جایگزین نظام مالکیت فکری را در یک کلام نظام "عدم مالکیت بر آثار فکری" اعم از مالکیت خصوصی، دولتی یا حتی عمومی دانسته‌اند و برای چنین نظامی از عدم مالکیت بر زبان روزمره‌ی مردم و هم‌چنین عدم مالکیت بر نظریه‌های علمی مثال آورده‌اند.^{۵۷} ایرادات بی‌شمار چنین ایده‌هایی ناگفته پیداست. پیشنهاد نخست نوعی کمونیسیم در مالکیت فکری را تداعی می‌کند که اجرای آن به مراتب غیرعملی‌تر از کمونیسیم در اصل مالکیت است. دیدگاه دوم نیز ضمن از بین بردن انگیزه‌ی نخبگان در

54. Loc. cit., p.29.

55. Hettinger, op. cit., p.52.

56. See: Loc. cit., p.51.

57. See: Martin, op. cit., pp.46-47.

ابداع و خلاقیت و کند کردن روند آفرینش‌های فکری هرج و مرج بسیاری را در این حوزه پدید خواهد آورد.

نتیجه‌گیری

مالکیت فکری نهادی است برآمده از احتیاجات انسان مدرن. ریشه‌دار شدن این نهاد و گسترش پیوسته‌ی آن نشان از اهمیتی دارد که جامعه‌ی بشری برای آن قایل است. در واقع همانند سایر نهادهای اجتماعی و حقوقی، مالکیت فکری نیز به برآورده ساختن نیازی از نیازهای اصیل انسان می‌پردازد؛ به عبارت دیگر فایده‌ای که فرد انسان و جامعه‌ی انسانی از وجود این نظام می‌برند منشا شکل‌گیری و استوار شدن پایه‌های آن است. تخصیص مالکیت بر آثار فکری به پدیدآورندگان آنها نیز عادلانه‌ترین شکل ممکن برای تحقق آن است. از این رو هریک از مبانی مطرح شده برای مالکیت فکری را باید نشان‌گر پایه‌ای از پایه‌های این نظام دانست که هیچ تعارضی هم با هم ندارند.

با این که ایراداتی بر نظام مالکیت فکری وارد است، اما بسیاری از اشکالاتی که مخالفان مطرح می‌کنند، چنان که دیدیم پاسخ‌های مناسب خود را دارد. با این حال نقطه‌ضعف‌ها و اشکالاتی که نظام مالکیت فکری در شکل کنونی خود دارد قابل انکار نیست. اما کدام نهاد حقوقی است که از هر ایراد و اشکالی به دور باشد؟ مگر اصل نظام مالکیت منشا بسیاری از بی‌عدالتی‌ها نیست؟ مگر نهاد ازدواج و خانواده از هر اشکالی خالی است؟ آیا راه برطرف کردن این اشکالات و ایرادات پاک کردن صورت مسئله است یا انجام اصلاحات در آنها؟ نظریه‌های انقلابی که ریشه‌ی نهادهای حقوقی و اجتماعی را هدف می‌گیرند در واقع تجارب طولانی بشری را که به بهای ارزانی نیز به دست نیامده انکار می‌کنند. هر نهاد حقوقی برخاسته از نیازهای انسانی اصیلی است که در طول قرون و اعصار به تکوین تدریجی نهادی قدرتمند انجامیده است. اما این به معنای خاتمه یافتن کار تکوین و تشکیل این نهادها نیست. این روند همواره با تحولات تدریجی تکامل یافته و اصلاح می‌شود. بنا بر این نفی چنین نهادهایی به جای تلاش برای اصلاح آنها، حرکت بر خلاف جریان طبیعی امور است و هیچ‌گاه نیز نتیجه‌ی قابل قبولی در پی نخواهد داشت.

تاریخ نشان داده است که به قول کارل پوپر ایدئولوژی‌هایی که وعده‌ی ایجاد بهشت را به مردم داده‌اند برایشان جهنم به ارمغان آورده‌اند. نمونه‌ی بارز آن نیز نظام‌های کمونیستی هستند که با وعده‌ی تشکیل جامعه‌ی آرمانی عاری از بی‌عدالتی و ستم و با الغای مالکیت، بیش‌ترین بی‌عدالتی و ظلم را بر مردم جامعه‌ی خود روا داشتند.

مخالفان مالکیت فکری نیز با وجود تمام ایراداتی که به آن وارد می‌کنند در خصوص نظام جایگزین آن حرف‌چندانی برای گفتن ندارند و از این رو آن‌گونه که دیدیم به بیان پیشنهادهایی کلی یا ایده‌هایی ناپخته بسنده می‌نمایند. با این حال نباید از نظر دور داشت که چنین دیدگاه‌های افراطی نیز خالی از هر فایده‌ای نیستند. کم‌ترین فایده‌ی آن‌ها این است که نقایص و کاستی‌های وضعیت موجود را به بارزترین و بی‌پرده‌ترین و در عین حال اغراق‌آمیزترین شکلی مطرح کرده و بدین ترتیب زمینه‌های اصلاح اشکالات را با سرعتی بیش‌تر فراهم می‌نمایند.

بدین ترتیب نه می‌توان چشم بر ایرادات و اشکالات نظام مالکیت فکری فرو بست و نه باید به خاطر این اشکالات اصل این نهاد را با چالش رو به رو کرد. همان‌گونه که در مورد نهادهای مالکیت و خانواده، اصلاحات قانونی موجب کاهش ایرادات آن‌ها شده است و این دو نهاد ریشه‌دار به حیات خود ادامه داده‌اند و جامعه‌ی بشری از خدمات و کارکردهای مفید آن‌ها بهره‌مند شده است، در مورد نهاد مالکیت فکری نیز تنها راه پیش‌رو راه اصلاح و تکمیل این نهاد است.

فهرست منابع

فارسی و عربی

۱. جعفرزاده، میرقاسم، «درآمدی بر حقوق آفرینش‌های فکری، جزوه‌ی درسی مالکیت معنوی»، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم‌سال اول تحصیلی ۱۳۸۳-۸۴.
۲. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، جلد دوم، موسسه دارالعلم، قم.
۳. شهید اول، محمدبن مکی عاملی، القواعد و الفوائد، مصحح: سید عبدالهادی حکیم، کتاب‌فروشی مفید، چاپ اول (افست از روی نسخه منتشر شده در نجف اشرف به سال ۱۴۰۰ ه.ق.)، قم.

لاتین

1. Bainbridge, David I., Intellectual Property, 4th edition, London, Pearson Education Limited, 1999.
2. Cairns, Huntington, Legal Philosophy from Plato to Hegel, 2nd printing, USA, The John Hopkins Press, 1949.
3. Davis, Gillian, Copyright and the Public Interest, 2nd edition, London, Sweet & Maxwell, 2002.
4. Demsetz, Harold, "Toward a Theory of Property Rights", The American Economic Review, Volume 57, Issue 2, May 1967, 347-359.
5. Fisher, William, Theories of Intellectual Property, available at: [http:// www. cyber.law.harvard.edu/people/ffisher/iptheory.pdf](http://www.cyber.law.harvard.edu/people/ffisher/iptheory.pdf).

6. Hegel, G.W. F., *Philosophy of Right* (1821), translated by S. W. Dyde, Batoche Books – Kitchener, 2001.
7. Hettinger, Edwin C., "Justifying Intellectual Property", *Philosophy and Public Affairs*, Vol. 18, No.1, Winter 1989, pp. 31-52.
8. Hughes, Justin, *The Philosophy of Intellectual Property*, (77 geo.L.J., 287-1988), available at: <http://www.law.harvard.edu/academics/courses/myhls.php>.
9. Locke, John, *Second Treatise of Government* (1690), edited by P. Laslett, Cambridge University Press, 1988.
10. Martin, Brian, *Information Liberation: Challenging the Corruptions of Information Power*, London, Freedom Press, 1998.
11. Netanel, Neli Weinstock, "Copyright and a Democratic Civil Society", 106 *Yale Law Journal* 283, 1996.
12. Schroeder, Jeanne L., *Unnatural Rights: Hegel and Intellectual Property*, available at: <http://www.ssrn.com/abstract=518182>.
13. WIPO *Intellectual Property Handbook: Policy, Law and Use*, Second edition, Geneva, WIPO Publication, 2004.